



حکمرانی خوب در ایران، چالشها، کارآمدها

چکیده

حکمرانی خوب یکی از مفاهیمی است که به تازگی در عرصه جهانی مطرح گردیده و دو لثها را برآن داشته تا با تکیه بر این مفهوم واریه شاخصه های آن در حیطه کشور خود بتوانند جایگاهی مستحکم برای خود در میان شهروندان بیابند.

قطعا ایران نیز از جمله کشورهایی است که در صدد برقراری حکمرانی خوب می باشد. اما همواره با چالشهایی در این زمینه روبرو بوده است.

پژوهش حاضر به دنبال آن است تا ضمن ارایه تعریفی از این مفهوم به بیان شاخصه های آن پرداخته و این شاخصه ها را در جمهوری اسلامی ایران تحلیل نموده، جهات همسویی ایران با این شاخصه ها را مشخص و نهایتاً چالشهای فرا روی تحقق آنرا شناسایی نموده و نتایجاً به بیان راهکارهایی جهت برطرف کردن این موانع بپردازد.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی خوب، دولت، جامعه، قدرت، توسعه

مقدمه

یکی از مباحث بسیار مهم و در عین حال جدید که از دهه 1980 به بعد در ادبیات توسعه مطرح شده، موضوع حکمرانی خوب است. این مساله به ویژه در کشورهای در حال توسعه در راستای استقرار و نهادینه سازی جامعه مدنی در سیاست های مربوط به اعطای کمک ها از جایگاه ویژه ای برخوردار شده است.

ناامنی، فقر، تبعیض، فساد، تخریب محیط زیست و استفاده ناصحیح از منابع (اعم از انسانی و طبیعی) دغدغه هایی است که همواره جوامع انسانی را تهدید کرده است. در فائق آمدن بر این بلاها و تهدیدها، در طول تاریخ، برخی از کشورها موفق تر از بقیه عمل کرده اند. از این حیث، آن ها، پیش رفته تر یا توسعه یافته تر از دیگر کشورها قلمداد شده اند. از این دیدگاه، چگونگی چیرگی بر این موانع حیات کیفی انسان، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، حوزه جدیدی از مطالعات و تدابیر کشورها تحت عنوان «توسعه» را پدید آورده است. از این رو، از یک سو، توسعه یا پیش رفت، امروزه دغدغه همه کشورها به ویژه آن هایی شده است که کمتر توسعه یافته اند؛ و از سوی دیگر، راه های برون رفت از این کاستی ها - برنامه های توسعه - در این چند دهه اخیر، سخت مورد توجه کشورها قرار گرفته است.

این برنامه ها خود سیری تکاملی را پیموده اند؛ از نسخه های تک بُعدی، برون زا و موقت گرفته، تا تجویزهای چند بُعدی، درون زا، پایدار و متوازن را در بر می گیرند. تکیه و تأکید بر بازیگران و کارگزاران اجرای این برنامه ها نیز نظام ها و بلوک های متمایزی را به دنبال آورده است. تکیه زیاد بر عنصر دولت، در یک قطب، نظام های مارکیستی؛ و تأکید بیش تر بر بازار و بخش خصوصی، در قطب دیگر، نظام های سرمایه داری را به ارمغان آورده است. موضوع حکمرانی خوب با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار مطرح شده که در آن بر کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست و رشد و توسعه زنان، تأکید می شود، که همه این ها با حکمرانی خوب تحقق می یابد. در حکمرانی خوب شراکت بین سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در انجام فعالیت ها وجود دارد که گاهی فراتر از مشارکت است. لذا، ارتباط صحیح و تعاملی سه بخش یاد شده، زمینه تحقق حکمرانی خوب را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اداری فراهم می سازد (شریف زاده، 1382).

در واقع، حکمرانی خوب مفهوم جدیدی است که از پیوند بین سیاست و اداره کردن جامعه به وجود آمده است. در حکمرانی هدف ما افزایش کارآمدی یک نظام سیاسی برای اداره جامعه است. در علم سیاست موضوع اصلی قدرت حکومت است ولی در حکمرانی موضوع اصلی بهتر اداره کردن جامعه است با پشتوانه قدرت دولت. اصولاً دو نوع حکمرانی خوب و بد وجود دارد که هر کدام شاخص هایی دارند. رشته حکمرانی خوب به عبارت بهتر از ترکیب علوم سیاسی و مدیریت دولتی به وجود آمده است. در حکمرانی خوب توانایی دولت ها برای انجام سیاست ها مدنظر می باشد البته سیاست هایی که وضع جامعه را از هر نظر بهتر می گردانند. در حکمرانی فقط تدوین سیاست ها مهم نیست بلکه نظارت و اجرای دقیق آن سیاست ها مهم تر است. در حکمرانی خوب مفهومی به عنوان

“جامعه عالی‌تر” وجود دارد که منظور از آن حرکت به سمت دولت‌های رفاهی می‌باشد. دولت‌هایی که بتوانند خدمات عمومی به شهروندان را افزایش دهند و رضایت شهروندان از این خدمات را به ارمغان بیاورند. نقش دولت‌ها امروزه متغیر می‌باشد و از دولت گسترده رفاهی به دولت‌هایی با راهکار “مدیریت نوین” تغییر یافته‌است.

در این راستا در بخش اول به تعریف مفاهیم اصلی شامل: حکمرانی و سپس حکمرانی خوب و بیان شاخصه های آن می پردازیم. در بخش بعد به موانع و راهکارها را مورد شناسایی قرار می دهیم.

1- کلیات

1-1 حکمرانی: حکمرانی در لغت در معنای اداره و تنظیم امورات و به رابطه میان شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق می شود (میدری، 1383: 17) حکمرانی را می‌توان “نفوذ هدایت شده در فرایند های اجتماعی” تعریف کرد که مکانیسم های مختلفی در آن درگیر هستند، برخی از این مکانیسم ها بسیار پیچیده اند و فقط از بازیگران بخش دولتی سرچشمه نمی گیرند. پس جای تعجب نیست که واژه حکمرانی تبدیل به یک شعار در سالیان اخیر شده و در محیط های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته. دولت‌ها در آغاز قرن 21، با چالشهای جدیدی مواجه شده اند که در راستای آن توجه بیشتری به سوی حکمرانی نموده اند از جمله:- در عصر جهانی شدن، دولت‌ها باید واکنش فعالانه ای به فرصتهای مثبت اقتصادی و واکنشهای تدافعی نسبت به فشارهای منفی اقتصادی از خود نشان دهند.- بروز تغییرات جمعیتی در اکثر کشورها، بر دولت‌ها به عنوان کارفرما و فراهم کنند؟ خدمات تأثیر گذاشته است. جمعیت اکثر کشورها، مسن‌تر شده است و این جمعیت مسن، خواهان خدمات اجتماعی بیشتری است. همچنین، سازمانهای دولتی باید برای استخدام افراد ماهر و با انگیزه با سازمانهای غیر انتفاعی و کارفرمایان خصوصی رقابت کند. خصوصاً اینکه سطح دستمزدها در بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی پایین‌تر است. پس، سازمانهای دولتی باید مشوقهای غیر پولی دیگری برای استخدام و حفظ کارکنان با عملکرد بالا شناسایی کنند و این چالشی بزرگ برای آنها خواهد بود.- بخش دولتی با انتظارات جدید شهروندان تحصیل کرده روبرو خواهد بود. بدین معنی که شهروندان، انتظار دریافت خدمات با کیفیت بالاتری را خواهند داشت. بنابراین دولت‌ها باید قابلیت‌هایی برای شهروندان و ذی نفعان فراهم آورند تا آنها بتوانند در موضوعات عمومی مشارکت فعالتری داشته باشند.- و نهایتاً، انتظارات پرسنل سازمانها تغییر کرده است و پاسخگویی به این انتظارات، شرایط جدیدی را می طلبد پاسخگویی به این چالشها نیازمند برخورداری از حکمرانی صحیح در سطح کلان جامعه است..

ارائه تعریفی از حکمرانی، چالشی، ظریف و پیچیده است. به نظر می رسد اگر بخواهیم با مفهوم حکمرانی بخوبی آشنا شویم باید بفهمیم که حکمرانی، چیست. حکمرانی مشابه دولت نیست. حکمرانی موضوعی است درباره نحوه تعامل دولت‌ها و سایر سازمانهای اجتماعی با یکدیگر، نحوه ارتباط اینها با شهروندان و نحوه اتخاذ تصمیمات در جهانی پیچیده. حکمرانی فرایندی است که از آن طریق جوامع یا سازمانها تصمیمات مهم خود را اتخاذ و مشخص می کنند چه کسانی در این فرایند درگیر شوند و چگونه وظیفه خود را به انجام برسانند. سیستم حکمرانی، چارچوبی است که فرایند متکی بر آن است. بدین معنی که مجموعه ای از توافقات، رویه ها، قرارداد ها و سیاستها مشخص می کنند که قدرت در دست چه کسی باشد، تصمیمات چگونه اتخاذ کردند و وظایف چگونه انجام و ادا می شود.

یکی از تعاریف حکمرانی عبارت است از: وضع فرایندها، ساختارها و مقررات رسمی و غیررسمی که به تعریف روشهایی می پردازند که بدان وسیله افراد و سازمانها می توانند بر تصمیماتی که بر رفاه و کیفیت زندگی آنها تأثیر می گذارند، اعمال قدرت کنند (صانعی 30,1385).

حکمرانی یعنی اداره کردن قواعد سیاسی رسمی یا غیررسمی یک بازی. حکمرانی اشاره دارد به آن معیارهایی که شامل وضع «AnneMetteKjar, 2004, P: 1. قواعد برای اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است

مفهوم حکمرانی را می توان در سطوح مختلفی چون سطح جهانی، ملی، سازمانی و جوامع محلی مورد استفاده قرار داد. چهار بخش اصلی جامعه که می توانند هر یک به نوبه خود در انجام امور انجام وظیفه کنند، عبارتند از: کسب و کار، مؤسسات جامعه مدنی (شامل سازمانهای داوطلب و بخش غیر انتفاعی)، دولت و رسانه.

این بخشها با یکدیگر تداخل دارند. اندازه هر یک از این بخشها ممکن است در کشورهای مختلف، متفاوت باشد. مثلاً در کشوری ممکن است بخش نظامی و یا یک حزب سیاسی، بخش اعظم فضا را اشغال کرده باشد. در این شرایط نقش دولت کم رنگتر خواهد

بود. در بسیاری از کشورها، قدرت در سطح مرزهای این بخشها توزیع می‌شود. در بعضی کشورها اندازه بخش خصوصی در حال گسترش بوده و برخی از وظایف دولت به کسب و کارهای خصوصی سپرده شده است (صانعی، 1385: 26).

بسیاری از صاحب‌نظران حکمرانی معتقدند که این واژه مرتبط با اتخاذ تصمیماتی درباره جهت و هدایت است. یکی از تعارف ارائه شده در خصوص حکمرانی آنرا بدین صورت تعریف می‌کند: حکمرانی، هنر هدایت جوامع و سازمانهاست. اینکه واژه هدایت کردن واژه مناسبی هست یا نه، پاسخ مناسبی وجود ندارد. اما این نکته مشخص است که حکمرانی شامل تعاملات بین ساختارها، فرایندها و سنتهایی می‌شود که نحوه اعمال قدرت، نحوه اتخاذ تصمیمات و نحوه اظهار نظر شهروندان و سایر ذی‌نفعان را مشخص می‌کند. اساساً "حکمرانی درباره قدرت، روابط و پاسخگویی است؛ چه کسی صاحب نفوذ است، چه کسی تصمیم می‌گیرد و تصمیم‌گیران چگونه پاسخگو باقی می‌مانند

لویس فرچه دیدگاهی درباره حکمرانی دولتی ارائه کرده و معتقد است که حکمرانی فرایندی است که از آن طریق مؤسسات، کسب و کارها و گروههای شهروندی، علائق خود را بیان می‌کنند، درباره حقوق و تعهدات خود را اعمال نظر کرده و تفاوتهای خود را تعدیل می‌کنند

بنا به تعریف ارائه‌شده در گزارش کمیسیون حکمرانی جهانی 1995 میلادی: «حکمرانی مجموعه‌ای از روشهای فردی و - نهادی، عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره می‌کند. حکمرانی فرایندی پیوسته است که از طریق آن منافع متضاد یا متنوع را همساز می‌نماید و اقدام همکاری‌جویانه اتخاذ می‌گردد. حکمرانی شامل نهادهای رسمی و نظامهایی است که برای تضمین رعایت قانون قدرت پیدا کرده‌اند همچنین قرارهای غیررسمی که مردم و نهادها برسر آن توافق نموده‌اند یا درک می‌کنند به نفع آنهاست.

2-1 حکمرانی خوب: همانگونه که از براینده جملات فوق بر می‌آید، حکمرانی خوب، به چیزی بیشتر از دولت خوب نیازمند

است. سایر بازیگران نیز نظیر کسب و کارها و رسانه، در بهبود و کیفیت زندگی و رفاه کلی گروههای مختلف ذی‌نفعان تأثیرگذارند. در واقع، حکمرانی بطور کلی شامل شش گروه از ذی‌نفعان می‌شود که عبارتند از: شهروندان، سازمانهای داوطلب، کسب و کار، رسانه، سطوح بالاتر دولت و پارلمان بعلاوه سطوح بین‌المللی و مقامات دولتی حکمرانی متوجه نحوه اعمال قدرت بین بخشهای مختلف جامعه با منافع مختلف است، به‌گونه‌ای که آزادیهای مرسوم فراهم شود، تجارت رونق گیرد و فرهنگ و هنرهای مختلف امکان رشد پیدا کنند. پس، حکمرانی به خودی خود مهم است، زیرا شرایط لازم- برای انجام کارهایی که مردم ارزش فوق‌العاده‌ای برای آنها قائلند فراهم می‌کند، نظیر آزادی فردی (آزادیهای اجتماعی، مذهبی، کسب و کارها، و...)، حکمرانی قانون و... در عین حال، حکمرانی کوره‌راهی است برای نیل به پیامدها و شرایط دلخواه. حکمرانی خوب را می‌توان به‌عنوان مدلی از حکمرانی تعریف کرد که منجر به نتایج اقتصادی و اجتماعی دلخواه شهروندان می‌شود. ساختارها و روابط نهادی، نه فقط در درون دولت، بلکه بین دولتها و سایر بخشهای جامعه، می‌توانند تأثیری تعیین‌کننده روی پیامدها و نتایج داشته باشند. بعلاوه، هر چند که دولت، تأثیر مهمی روی بسیاری از مسائل مورد توجه جامعه دارد، با این حال، دولت تنها یکی از عوامل تأثیرگذار است.

مفهوم حکمرانی خوب به جهت جدید بودن آن با تعبیر و تفسیرهای متفاوتی مواجه بوده است، برخی افراد یا نهادها آن را با ویژگی‌هایش تعریف می‌کنند (کارشناسان بانک جهانی)، و برخی دیگر آن را با عناصرش معرفی می‌نمایند (Farazmand, 1999).

بانک جهانی به عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی معتبر در گزارشی که در سال 1989 منتشر نموده است، برای اولین بار حکمرانی خوب را به عنوان **ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو** تعریف نموده است (Stowe, 1992).

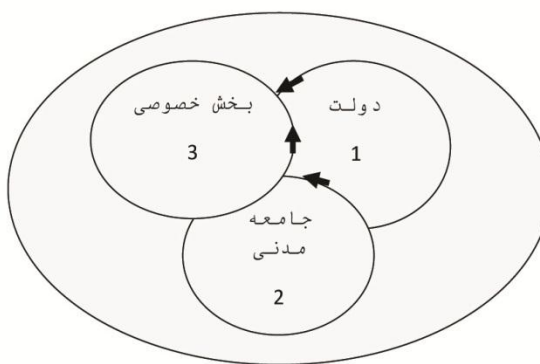
UNDP حکمرانی را همان اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور کشور در کلیه سطوح می‌داند (UNDP, 1992). حکمرانی خوب بر اساس تعریف این نهاد شامل مکانیزم‌ها، فرآیندها و نهادهایی است که به واسطه آن‌ها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را اجرا می‌کنند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند و تفاوت‌شان را تعدیل می‌کنند.

لذا تفاوت اساسی‌ای که این شبه‌پارادایم با بقیه شبه‌پارادایم‌ها دارد این است که **حکمرانی خوب از سطح بین‌المللی (فراملی) به مدیریت دولتی کشورها تحمیل می‌شود**، در صورتی که بقیه شبه‌پارادایم‌ها در سطح ملی و با توجه به علائق و سلائق دولتمردان و بافت فرهنگی، سیاسی جامعه خود از آن بهره می‌برند. این تعاریف نمونه کوچکی از تعاریف زیادی

هستند که در بررسی آثار و نوشته‌ها به آنها بر می‌خوریم. همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم، همه این تعاریف، بیانگر مفهومی وسیع‌تر از حکومت هستند. کاربرد جدید واژه حکمرانی فقط شامل بازیگران و نهادهای «دولت» نمی‌شود. همه این تعاریف، به نقش شبکه‌ها در تعقیب اهداف مشترک متمرکز شده‌اند که ممکن است درون حکومتی یا درون سازمانی یا فراملی باشند و یا می‌توانند شبکه‌هایی برای اعتمادسازی و ایجاد روابط متقابل و متقاطع میان دولت و جامعه باشند (مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴)

دولت‌هایی که بتوانند خدمات عمومی به شهروندان را افزایش دهند و رضایت شهروندان از این خدمات را به ارمغان بیاورند. نقش دولت‌ها امروزه متغیر می‌باشد و از دولت گسترده رفاهی به دولت‌هایی با راهکار «مدیریت نوین» تغییر یافته‌است. امروزه حکمرانی خوب به دولت تعاملی با بازار رسیده‌است. در کشورهایی مانند آمریکا این رویکرد با نام «دولت و بازار عمومی» نامیده می‌گردد. دولت وظیفه دارد از نوسانات اقتصادی مخرب جلوگیری نماید. در دهه‌ی ۹۰ میلادی در تعریف حکمرانی خوب مفهومی وجود داشت به نام «حکومت خیر» که وظیفه داشت تمام امکانات جامعه را به‌طور مساوی در جامعه پخش نماید. حکمرانی خوب در واقع به چگونگی اداره‌ی جامعه توسط دولت‌ها می‌پردازد. بنابراین تعامل و نفوذ دولت‌ها در جامعه و چگونگی سازمان‌دهی و اداره‌ی جامعه در حکمرانی مدنظر است. امروزه حکومت خیر به تقویت جامعه‌ی مدنی اقتصادی و معنوی می‌پردازد و تعادل کلان در اقتصاد را باید حفظ نماید. در اقتصاد آزاد امروزی وقوع بحران امری عادی تلقی می‌گردد. یعنی اقتصاد آزاد می‌گوید برای ماندن باید مدیریت داشته‌باشید و توانایی رقابت در بازار را باید داشته‌باشید تا بمانید. در غیر این صورت ورشکسته می‌شوید. بنابراین برخلاف تبلیغات در جامعه‌ی ما ورشکستگی در دنیای غرب و از منظر طرفداران اقتصاد آزاد کاملاً طبیعی است. در اقتصاد آزاد هر کس که مدیریت سرمایه و نیروی کار و توانایی رقابت نداشته باشد ورشکسته می‌شود و این فرایند برای تکامل اقتصاد ضروری است. به همین دلیل مجلس نمایندگان آمریکا با رأی پایینی و اکثریتی پایین به کمک دولت به ورشکسته‌ها رأی داد. چون معتقد بود بنا به آموزه‌های اقتصاد آزاد ورشکستگی امری طبیعی است. در نقطه‌ی مقابل حکمرانی خوب، حکمرانی بد قرار دارد که از طرف برخی اقتصاددانان توسعه به‌عنوان عامل اصلی در عدم توسعه‌ی جوامع عقب‌مانده تلقی می‌گردد (قلی‌پور، ،

۱۳۸۴، ۱۰۳). درواقع در این رویکرد، افزون بر حضور و نقش آفرینی دولت و بخش خصوصی و جامعه مدنی، تکیه اصلی بر کیفیت «رابطه» و تعامل میان این سه رکن گذاشته شده است. (



:

در این تحلیل از جامعه:

- ۱. دولت یا حاکمیت که شامل قوای سه گانه و دستگاه‌های ارائه‌کننده خدمات می‌شود. وظیفه هدایت و راهبری و نیز برقراری حاکمیت قانون را بر عهده دارد.

- 2. بخش خصوصی که شامل بنگاه ها (اعم از کوچک، متوسط، و بزرگ)، تشکل های تجاری و سرمایه گذاری در سطوح خرد، متوسط، وکلان (اتحادیه ها، انجمن ها و اتاق ها) می شود، مأموریت ایجاد اشتغال، درآمد، تولید و تجارت، و به طور کلی، وظیفه کسب و کار را بر عهده دارد.
- 3. و جامعه مدنی که شامل سازمان های مردم نهاد، نهادهای دانشگاهی و پژوهشی، رسانه های جمعی، انجمن های خیریه و تشکل های دینی مردمی می شود، فراهم آورنده فرصت برای ابراز وجود مردم و شهروندان می باشد.

دامنه این ساختار متعامل سه وجهی، افزون بر سطح ملی، در سطوح محلی نیز ادامه می یابد و در آن سطح، رسالت سازماندهی و اعمال فرهنگ های بومی را بر عهده دارد.

با این فرض که مردم، صاحبان اصلی قدرت در کشورها هستند، در این رویکرد، به جای تقویت صرف هر یک از این اجزاء سه گانه، به نوع رابطه مردم و حکومت پرداخته می شود زیرا دلایل عدم توسعه کشورها را در "رابطه نادرست شهروندان و حاکمان" جستجو می کند.

از این رو، حکمرانی خوب، در پاسخ به تهدیدها و دغدغه های جوامع، مدعی پی گیری تحقق اهداف زیر می باشد:

1- تأمین رشد اقتصادی بالا و نرخ اشتغال مطلوب

2- کاهش فقر

3- تأمین آزادی های مردمی

4- تقویت تشکل های مردم نهاد برای مقابله با فساد

5- مداخله هدفمند در آموزش، بهداشت و خدمات عمومی

درخصوص جستجوی این واژه در اسناد حقوق بشری آید گفت-مفهوم «حکمرانی خوب» اصولاً در منشور سازمان ملل و حقوق بین الملل ایجاد شده در سایه حمایت سازمان ملل، ریشه دارد. با این همه رویکرد حقوق بشری و حق بنیاد به توسعه مفهومی است که به ویژه در چند دهه اخیر به مرور در اعلامیه ها و اسناد بین المللی مختلف گسترش یافته است و بدین ترتیب اصول و ضوابط حقوق بشری در طرحها، سیاستها و اهداف توسعه مورد تاکید قرار می گیرد. اعلامیه اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی 1995 اعلام می دارد: «دموکراسی، حکمرانی و مدیریت شفاف و پاسخگو در همه بخشهای جامعه، بنیان حیاتی و ناگزیر برای واقعیت بخشیدن به توسعه پایدار اجتماعی و مردمی است».

حکمرانی خوب همچنین شرط اساسی دستیابی به «اهداف توسعه هزاره» است. این اهداف هشت گانه برای دستیابی به توسعه و کاهش فقر که امید می رود تا سال 2015 تحقق یابند عبارتند از: ریشه کنی فقر شدید و گرسنگی، تحقق آموزش ابتدایی همگانی، ترویج برابری جنسیتی و توانمندی زنان، کاهش مرگومیر کودکان، بهبود بهداشت مادران، مبارزه با ایدز و مالاریا و دیگر امراض، تضمین حفاظت محیط زیست، توسعه مشارکت جهانی برای توسعه، اعلامیه هزاره HIV و وروس ملل متحد در اجلاس هزاره به تصویب رسید که از 6 تا 8 سپتامبر 2000 در نیویورک تشکیل شد. این اعلامیه ابتدا بر ارزشهای بنیادین در روابط بین المللی تاکید نموده است که شامل آزادی، برابری، همبستگی، بردباری، احترام به طبیعت و مسئولیت مشترک است، سپس در بیان مفهوم آزادی و برابری به عنوان دو ارزش بنیادین می افزاید.

آزادی: مردان و زنان حق دارند به دلخواه خود زندگی کنند و کودکان خود را با شرف و منزلت انسانی، رها از گرسنگی و بیم از خشونت، سرکوبی یا بی عدالتی پرورش دهند. حکومتهای مردم سالار و مشارکتی بر مبنای اراده مردم، این حقوق را به بهترین وجه تأمین می کنند برابری: امکان بهره مندی از توسعه از هیچ فرد و ملتی نباید دریغ شود و حقوق و امکانات برابر مردان و زنان باید تضمین گردد (اعلامیه هزاره ملل متحد، اجلاس هزاره، نیویورک 6-8 2000).

هدفهای اصلی کشورها در اعلامیه های جهانی تحقق یکی از این اهداف «حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب» می باشد. پس

به ترویج دموکراسی و تقویت حاکمیت قانون و همچنین احترام به کلیه آزادیهای بنیادین و حقوق بشر در جامعه بین المللی. رسمیت شناخته شده‌اند که از آن جمله حق توسعه با تاکید بر تحقق حکمرانی خوب می باشد.

بنابراین تصمیم داریم به تمامی اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام بگذاریم و از آن حمایت کنیم، برای حمایت کامل و م. ترویج حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه، در کشورها تلاش کنیم توانایی همه کشورها را برای م. اجرای اصول و شیوه‌های دموکراسی و احترام به حقوق بشر از جمله حقوق اقلیتها تقویت کنیم

همچنین حکمرانی خوب با این عبارات نیز تعریف شده است: «رژیم سیاسی که الزامات کیفی خاصی را تضمین می‌کند، به عنوان مثال نبود فساد، احترام به حقوق بشر، شفافیت در دستگاه‌های دولتی و اراده سیاسی که باید در مقابل رای‌دهندگان د. - (hams-offo, ", 2002, p.123 پاسخگو باشد.

3-1 شاخصه های حکمرانی خوب

، حکمرانی خوب، می‌کوشد تا شاخص‌هایی را برای تشخیص درجه خوبی حکمرانی یک جامعه نیز تعیین نموده و این شاخص‌ها را از طریق نشان‌گرها یا معیارهایی چند قابل سنجش نماید.

بانک جهانی به عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی معتبر در گزارشی که در سال 1989 منتشر نموده است، برای اولین بار حکمرانی خوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف (stowe, 1992) نموده است.

حکمرانی را همان اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور کشور در کلیه سطوح می‌دانند (UNDP). حکمرانی خوب بر اساس تعریف این نهاد شامل مکانیزم‌ها، فرایندها و نهادهایی است که به واسطه UNDP, 1992 آن‌ها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را اجرا می‌کنند و تعهدات‌شان را برآورده می‌سازند و تفاوت‌شان را تعدیل می‌کنند.

لذا تفاوت اساسی‌ای که این شبهه پارادایم با بقیه شبهه پارادایم‌ها دارد این است که حکمرانی خوب از سطح بین‌المللی (فراملی) به مدیریت دولتی کشورها تحمیل می‌شود، در صورتی که بقیه شبهه پارادایم‌ها در سطح ملی و با توجه به علائق و سلائق دولتمردان و بافت فرهنگی، سیاسی جامعه خود از آن بهره می‌برند

عده‌ای در تعریف و شناسایی حکمرانی خوب به بیان شاخص‌های آن پرداختند، تا ضمن شناسایی حکمرانی خوب، با استفاده از شاخص‌ها به اندازه‌گیری و سنجش آن در جوامع مختلف بپردازند. برای این منظور افراد، گروه‌ها و نهادهای بین‌المللی هر یک شاخص‌ها و ویژگی‌هایی برای حکمرانی خوب معرفی نموده‌اند از جمله: هاتروشه شاخص‌هایی مانند مشارکت شهروندان، دولت محوری، توسعه اجتماعی و مدیریت اقتصادی را برای حکمرانی خوب معرفی نموده‌اند و معتقدند که به هر میزان در دستیابی به ویژگی‌های معرفی شده موفقیت حاصل شود، به حکمرانی (Huther and shah., 2000) خوب نزدیک می‌شود. جدول ذیل به بیان شاخص‌های یاد شده می‌پردازد

در کل حکمرانی خوب با ویژگی‌هایی چون مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، توجه به آرای عمومی و توافق جمعی (اجماع)، برابری، اثربخشی و کارایی و چشم‌انداز استراتژیک عناصر زیر را برای حکمرانی خوب مطرح کرده است:

در نظر گرفتن تنوع میان افراد، بین سازمان‌ها و مدیریت نیروها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی

پویایی محیط‌ها، فرایندها، و تغییر تعاملات میان بازیگران و نهادها -

عقلایی کردن نقش دولت -

تقویت افراد، ذی‌نفعان، شهروندان و جامعه مدنی و بخش خصوصی برای قبول نقشها و مسئولیتهای جدید -

ایجاد هم افزایی بین حکمرانی رسمی و خودگردانی غیر رسمی -

ظرفیت سازی، شامل بهبود منابع انسانی، تقویت خط مشی و مدیریت مالی، و ایجاد و ارتقای شراکت در زمینه رشد -
 کار ساز اقتصادی و برابر در سطوح جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی

در مقام بیان شاخصه های حکمرانی خوب و علا یم مشخصه ان می توان جدول زیر را ترسیم نمود

(هفته نامه برنامه ریزی کشور 1383:12).

ردیف	شاخص ها	نشان گر ها
1	حق اظهار نظر مردم و پاسخگو بودن دولت (voice and accountability)	1. تغییر منظم دولت ها 2. نظام حقوقی شفاف و عادلانه 3. توزیع برابر فرصت ها 4. میزان اطلاعات صاحبان کسب و کار
2	ثبات سیاسی وعدم خشونت (Political and violence istaibility)	1. درگیری های اجتماعی و اعتصاب ها 2. قطبی شدن طیف های سیاسی 3. تنش های قومی 4. کودتا و براندازی
3	اثربخشی دولت (Governance effectiveness)	1. کارایی نهادهای دولتی 2. توانایی دولت در اجرای برنامه ها 3. کیفیت خدمات عمومی 4. سیاست گزاری به نفع کسب و کار
4	کیفیت مقررات یا بارمقررات (Regulatory Burrden)	1. مداخله دولت در اقتصاد 2. کنترل قیمت ها و دستمزدها 3. موانع تعرفه ای و غیرتعرفه ای 4. محدودیت های دولتی برای تأسیس بنگاه ها
5	حاکمیت قانون (Rule of law)	1. اعتماد به نظام قضایی 2. استقلال نظام قضایی 3. کارایی نیروهای امنیتی برای ایجاد امنیت 4. هزینه های تخلف، جرم و فساد در نظام بانکی
6	مبارزه با فساد (Corruption)	1. فساد مقامات دولتی 2. فساد مدیران ارشد 3. فساد در خدمات عمومی 4. پرداخت رشوه

همچنین برنامه‌ی توسعه سازمان ملل متحد و بانک جهانی شاخص‌هایی را برای حکمرانی خوب تعریف کرده‌اند که به آن‌ها می‌پردازیم: -**۱ مشارکت:** منظور از مشارکت این است که مردم بتوانند با ابزارهایی نهادمند در اداره‌ی جامعه خود حداکثر مشارکت را داشته‌باشند. آزادی بیان و آزادی تشکیل حزب و مشارکت مدنی نهادمند از ویژگی‌های شاخص مشارکت می‌باشد. در شاخص مشارکت مردم از طریق نهادمند به تعیین سرنوشت سیاسی- اجتماعی خود می‌پردازند. -

۲ حاکمیت قانون: در این شاخص وجود قانون منصف در جامعه مدنظر است یعنی قانونی که برآیند مشارکت نهادمند جامعه باشد برای تحقق این منظور بایستی دستگاه قضایی بی طرف و عاری از فساد و پلیس قانونمند و بی طرف وجود داشته باشد. **۳ شفافیت:** در این شاخص منظور وجود گردش آزاد و ارزان و قابل فهم در جامعه برای مردم است. در شاخص شفافیت آزادی رسانه ها باید وجود داشته باشد و اطلاعات رانتی و محدود نباشد. **۴ مسئولیت پذیری:** یعنی نهادهای حکومتی در مقابل مطالبات مردم پاسخگو و مسئول باشند و به نیازهای مردم و درخواست های آنان توجه عملی نشان دهند. **۵- اجماع سازی:** یعنی تصمیمات حکومت بایستی با توجه به منافع درازمدت مردم تهیه شود و از تصمیمات شتاب زده باید خودداری کرد و بایستی از تمام نظرات موافق و مخالف در تصمیم سازی بهره برد تا اجماعی عمومی در بین گروه های سیاسی برای نیل به توسعه ای جامعه صورت گیرد. در اجماع سازی مشورت کردن با موافق و مخالف برای تدوین سیاست ها مهم می باشد. **۶- عدالت و انصاف:** یعنی تمام افراد جامعه باید از فرصت های برابر برخوردار باشند و امکانات در جامعه بر اساس انصاف و شایستگی توزیع شود و دولت باید به توانمندسازی اقشار ضعیف در جامعه بپردازد و حمایت های لازم و توان بخش از اقشار ضعیف صورت گیرد. **۷- کارایی و اثر بخشی:** یعنی حکومت به محیط زیست توجه داشته باشد و قانون هایی اثر بخش برای کارآمدی خدمات عمومی و در عین حال توجه به حفظ و تقویت محیط زیست تدوین نماید. وجود دیوان سالاری کارآمد در این شاخص مهم می باشد. **۸- پاسخ گویی:** : پاسخگویی یک امر حیاتی برای مساله حکمرانی خوب است. نه تنها نهادهای دولتی بلکه بخش خصوصی و سازمان های جامعه مدنی باید نسبت به عموم مردم و همه افراد ذی نفع پاسخگو باشند. به طور کلی یک نهاد یا سازمان نسبت به کسانی که در ارتباط مستقیم با تصمیمات آنها قرار دارند، پاسخگو خواهند بود. لازم به ذکر است پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون قابل اجرا نیست. مجموعه این شاخص ها را می توان به عنوان دستورالعملی برای تعامل هرچه بهتر سه بخش دولت، بخش خصوصی (بازار) و جامعه به معنای نوین آن تلقی کرد. در این رویکرد هدف عبارت است از به کارگیری حداکثری ظرفیت های موجود در هر یک از بخش های فوق الذکر به منظور نیل به اهداف گسترده تری از رفاه اقتصادی و اجتماعی. بنابراین در این رویکرد تعامل، دولت وظایف جدیدی را بر عهده می گیرد که مبتنی بر حاکمیت قانون و مشارکت است لذا با رویکرد سنتی و مکانیکی نقش دولت بسیار متفاوت است. حکمرانی خوب بر ارزش های قانونی و ارزش های مشروعیت به جای ارزش های اقتصادی و کارایی صرف اقتصادی تاکید می کند. می توان میان این تعریف و نگاه مدیریتی به بحث حکمرانی خوب ارتباطی برقرار کرد. آنچه در اندیشه مدیریت به ویژه مدیریت دولتی نوین مورد تاکید است ارزش های قانونی، ارزش های مشروعیت و پاسخگویی است و این همان چیزی است که در نهایت کارایی اقتصادی را (البته با ویژگی های جدیدی که عدالت اجتماعی را نیز محترم می شمارد) نیز در پی خواهد داشت

در این شاخص، پاسخگویی و تعامل دولت، بخش خصوصی و جامعه نسبت به هم مهم می باشد. به عبارتی در این شاخص هر سه بخش وظیفه دارند نسبت به هم دیگر پاسخگو باشند و براساس تعامل با هم به اهداف عالی رفاهی و سیاسی- اجتماعی در جامعه برسند. بخشی نگری، ضد این شاخص است و در این شاخص هدف های کلان برای ترقی جامعه بر هدف های فردی یا گروهی ارجحیت دارند. در واقع در این شاخص منافع جمعی اجتماعی بر منافع فردی و گروهی و محلی برتری دارند

خصوصیات و شاخص های دیگری نیز برای حکمرانی خوب معرفی شده که در آن بر پاسخگویی، اجماع محوری، UN مشارکت، قانون محوری، کارایی و اثر بخشی، عدالت و برابری، مسئولیت پذیری و شفافیت تاکید شده است (UNDP, 2002).

همچنین توصیه هایی نیز علاوه بر شاخصه های ارزیابی حکمرانی خوب در راستای تحقق آن در کشورها بدین شرح می باشد:

-دولت: از آن جا که در حکمرانی خوب، دولت نقش تسهیل گر داشته، و باید پاسخگو باشد، اصلاحات زیر در حوزه های فعالیت آن توصیه می شود:

الف) اصلاحات اداری:

1. تمرکز زدایی از ساختارهای تصمیم سازی و تصمیم گیری

2. بهسازی فرایندهای استخدام نیروی انسانی در راستای شایسته سالاری

3. ارزیابی مستمر خدمات دولتی از طریق نظرسنجی

ب) اصلاحات اقتصادی:

پاسخگو شدن دولت، از یک جهت در گرو شفاف سازی فعالیت های اقتصادی است. از این رو اصلاحات اقتصادی زیر توصیه می شود:

1. مقررات زدایی

2. تأمین شرایط رقابت

3. ساده سازی قوانین اقتصادی

4. ثبات اقتصادی

ج) اصلاحات پولی و مالی:

اصلاح زیرنظام های پولی و مالی منجر به ایجاد شفافیت و تقویت رقابت اقتصادی می شود. از این رو، اصلاح در زیرنظام های زیر توصیه می شود:

1. مناقصات دولتی

2. نظام بودجه ریزی

3. نظام بانکی

4. نظام ارزی

5. حکمرانی شرکتی

1) سازمان های مردم نهاد:

سیاست های پیشنهادی برای تقویت این سازمان ها که به پاسخجویی بیشتر از دولت منجر می شود، عبارتند از:

1. تأمین آزادی انتشار مطبوعات و رسانه های عمومی

2. گسترش سازمان های غیردولتی و مشارکت دادن آن ها در تصمیم سازی ها و تصمیم گیری ها

3. تأمین بیش تر نظارت این سازمان ها بر عملکرد خدمات عمومی

2) بخش خصوصی:

بر توصیه های زیر برای بهبود بخش خصوصی تأکید می شود:

1. عدم تأکید بر منافع آنی، محدود و زودرس

2. اعتماد به دولت و سازمان های مردم نهاد

3. نوآوری، ارتقاء بهره وری، و استفاده از مزیت ها (عابدی جعفری، 5.1389 ©)

همچنین یکی دیگر از مولفه های مهم دیگری که سوی UNPO به عنوان شاخصه حکمرانی خوب اعلام نموده (برنامه توسعه سازمان ملل متحد) 1997 (مدیریت ریسک می باشد).

مدیریت ریسک فرایند شناسایی، تجزیه و تحلیل، نظارت و اعلام ریسک ها را برقرار می کند. این ریسک ها، ممکن است سازمان را از نیل به اهداف خود باز دارد و یا اینکه فرصت کسب منافع بیشتر را پیش روی سازمان قرار دهد. مدیریت ریسک، کنترل و انعطاف پذیری سازمانی را فراهم می آورد. مدیریت ریسک، غالباً با نگاهی از بیرون، نقش سازمان را مورد بررسی قرار می دهد و آنرا تقویت می کند. از این طریق، توجه به مشتریان و ارباب رجوع افزایش می یابد و تأکید بیشتری بر نتایج مبذول می شود و بر اولویتهای منافع و ارزیابی عملکرد بعنوان بخشی از تصمیم گیری.. مدیریت تمرکز می شود

برای اینکه فرایند مدیریت ریسک کارآمد باشد باید دقیق، ساختارمند و سیستماتیک باشد. مدیریت ریسک کارآمد نیازمند سازمانی است که از فرهنگ ارزیابی ریسک برخوردار باشد. (صاتعی 6,1385)

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه، انعطاف پذیری (حساسیت و داشتن واکنش) و وفاق محور را نیز جزو شاخصه های حکمرانی خوب می دانند. انعطاف پذیری مستلزم آن است که نهادها و فرایندها سعی کنند تا در یک محدوده زمانی معقول در خدمت همه «گروه های هم سود» باشند. وفاق محور در معنای آنکه در هر جامعه ای، بازیگران متعدد و دیدگاه های متنوعی وجود دارند. حکمرانی خوب، مستلزم میانجی گری میان علایق و منافع مختلف و نامشابه در جامعه برای رسیدن به وفاق عام و چگونگی دستیابی به آن در موردی است که بهترین منفعت را برای کل اجتماع دربر دارد. حکمرانی خوب همچنین مستلزم سعه نظر و روشن بینی گسترده و طولانی مدت در مورد آن چیزی است که برای توسعه انسانی پایدار و چگونگی نیل به اهداف چنین توسعه ای مورد نیاز است این امر صرفاً نتیجه درک بسترهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی یک جامعه یا گروه معین است بانک جهانی شاخص های حکمرانی را به 2 دسته عمده «شاخص های پاسخگویی» و «شاخص های فراگیری» تقسیم کرده است. شاخص پاسخگویی بخش عمومی، میزان دسترسی شهروندان به اطلاعات حکومت را ارزیابی می کند و می خواهد که از این طریق رهبران و صاحب منصبان را پاسخگو نگه دارد. معیار پاسخگویی نیاز به شفافیت و امکان (ظرفیت) اعتراض نسبت به مدیرانی که انتخاب شده اند و همچنین سیاست ها و خدمات ارائه شده توسط آنها، دارد، بنابراین امکان اعتراض و وجود شفافیت، از الزامات پاسخگویی اند. شاخص «فراگیری»، قدرت قانونی حاکم را در حمایت از حقوق مالکیت، کارایی دیوان سالاری، کیفیت مقررات و کنترل فساد و رشوه گیری ارزیابی می کند

فراگیری بر اندیشه برابری تأکید می کند و به این معنی است که با هر کس به صورت مساوی رفتار می شود و می تواند به صورت مساوی در دولت مشارکت داشته باشد. فراگیری، سازگاری را برای تعریف و حمایت از حقوق مالکیت فراهم آورده و آن را از طریق حاکمیت قانون تضمین و حمایت می کند و بر این اساس، فرصت های برابر را برای دستیابی به خدمات ارائه شده توسط دولت فراهم می آورد

همچنین شاخص فراگیری، عقاید و نقطه نظرهای گروه های اجتماعی فقیر و حاشیه ای را در قانون فرایند سیاست گذاری قرار می دهد. برنامه عمران سازمان ملل، حکمرانی خوب را در مدیریت امور عمومی براساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت مداری می داند. به عبارت دیگر هر قدر حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمدتر و عادلانه تر و میزان مشارکت در یک کشور بیشتر باشد، حکمرانی بهتر خواهد بود. اصولاً فقدان فساد و حکمرانی خوب، ارتباط تنگاتنگ دوطرفه دارند

4-1-1 ارتباط حکمرانی خوب با سایر مولفه ها

1-4-1 جایگاه ویژه دولت در حکمرانی خوب

ارتباط تنگاتنگ دولت و حکمرانی خوب انقدر زیاد است که برخی تنها دولت را موجا شرایط حکمرانی خوب در جامعه می دانند. اما دولت ها بسته به رویکردهای متفاوت، نقش های مختلفی را بر عهده می گیرند. در رویکرد حکمرانی خوب که بر مبنای ارزش های دموکراتیک بنا شده است، نقش دولت نسبت به رویکردهای قبل تغییر کرده است. دولت در نقش جدید خود که وامدار نظریاتی مانند نظریه مدیریت دولتی نوین هود، نظریه دولت مدیریتی و نظریه دولت کارآفرین اوزبورن و گیلر است، نیازمند الگویی است که در آن ضمن تاکید بر جنبه های کارآیی و اثربخشی دولت که در رویکردهای قبلی مطرح بود، بر جنبه های دموکراتیک و ارزش های دموکراسی نیز توجه داشته باشد. با استفاده از چنین الگویی می توان ساختی از دولت طراحی نمود که تسهیل کننده شبه پارادایم حکمرانی خوب باشد.

در الگوی جدید از حکمرانی خوب (الگوی دولت تسهیل گر)، دولت از مولفه های دموکراسی، مشارکت، پاسخگویی، عدالت محوری و اثربخشی برخوردار است، که هر یک با تاکید بر ارزش های بنیادین، کار ویژه های ارزشمندی را خواهند داشت. ضمن آن که شرط دستیابی به کارویژه های هر یک از مولفه ها، ایجاد ساختارهای مناسب در درون دولت است. جدول زیر به بیان هر یک از مولفه ها، ارزش ها، ساز و کارهای ساختاری مناسب و کارویژه های این الگو می پردازد. البته تحقق این الگو در هر جامعه ای، خود نیازمند بستر مناسب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که از آن به عنوان زیر ساخت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یاد می شود (شریف زاده، 1382).

2-4-1 جایگاه دولت الکترونیک در حکمرانی خوب

ارتباط میان دولت الکترونیک و حکمرانی خوب به اندازه ای نزدیک است که برخی صاحب نظران معتقدند که دولت الکترونیک اگر نهایتاً به حکمرانی بهتر منجر نشود هرگز رسالت خود را به انجام نرسانیده است. دولت الکترونیک شیوه ای است برای حصول اطمینان از این که همه شهروندان به گونه ای یکسان از فرصت مشارکت در تصمیماتی برخوردارند که به نوعی بر وضعیت و کیفیت زندگی آنها تأثیر می گذارد. این شکل جدید از حکمرانی، شهروندان را از مصرف کنندگان منفعل خدمات دولتی به بازیگران فعال تبدیل می کند که می توانند درباره نوع خدماتی که به آن نیاز دارند اظهار نظر کنند .

دولت الکترونیک امکانات گسترده ای را برای عینیت یافتن آرمان های حکمرانی خوب فراهم می کند و با به کارگیری فناوری های جدید ارتباطی و اطلاعاتی به بهبود فرایندهای ارائه خدمات در بخش عمومی، تسریع ارائه خدمات به شهروندان، پاسخگوتر شدن مأموران دولتی، شفاف شدن اطلاعات، کاهش فاصله میان مردم و دولتمردان، مشارکت اثربخش تر شهروندان و اعضای جامعه مدنی در فرایند تصمیم گیری عمومی، گسترش عدالت اجتماعی از طریق فرصت های برابر افراد برای دسترسی به اطلاعات و کمک شایانی می کند و حکومت ها چنانچه بخواهند در مسیر تحقق حکمرانی خوب حرکت کنند باید به ابزار نیرومندی همچون دولت الکترونیک مسلح باشند.

3-4-1 دولت مدرن، اقتصاد و توسعه:

بی تردید بخشی از آنچه که به عنوان ویژگیهای «حکمرانی خوب» بیان می شود متأثر از مشخصات و ابعادی است که اصولاً دولتهای مدرن را از نمونه های قدیمی تر حکمرانی سیاسی و دیگر مدل های رقیب متمایز می کند. با اینکه این ویژگیها

در تمامی دولتهای مدرن مشترک و مورد اتفاق نظر نیست و حتی در باب تعریف دولت مدرن اختلاف نظر وجود دارد با این همه می‌توان شاخصهایی را ارایه داد که تا حد زیادی روشن‌گر باشد. مشخصات دولتهای مدرن به‌ویژه با توجه به تاریخ تطور آنها در اروپا و به منظور بیان آنچه که هست (توصیف) که طبعا متضمن آنچه که باید (تجویز) نیز خواهد بود،

«قطعا» «حکمرانی خوب» محصول تحول و پیشرفت همان مفاهیمی است که در طول چند سده اخیر به مرور شکل گرفته است همچنین -جایگاه دولت و نقش مورد انتظار آن در اقتصاد، از مناقشه برانگیزترین موضوعات در سنت اندیشه اقتصادی در طول چند صد سال اخیر و در واقع از زمان پیدایش علم اقتصاد مدرن بوده است. و آبخور مشترکی با پدیده «دولت مدرن» دارد (Christopherson, 1996, 98).

از منظر اقتصادی، تا مدتها همواره دو الگوی اولیه در باب نقش دولت در اقتصاد مطرح بوده است.

از یک‌طرف، الگوی سرمایه‌داری لیبرال که برای دولت نقش و تأثیری بسیار محدود و حداقلی در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر الگوی برنامه‌ریزی متمرکز که مستلزم وجود دولتی حد اکثری و در مقابل، نقشی بسیار محدود برای بازار می‌باشد. اما تحولات چند دهه اخیر مدل‌های متنوع اقتصادی را به ارمغان آورده است که مجموعا می‌توان از آنها به عنوان «اقتصاد سرمایه‌داری هدایت شده» نام برد. (اجیت کارنیک، شماره 23)

درک صحیح از تحولات پیش آمده بدون بازگشتی روشن‌مند به آغاز عصر مدرنیته و بررسی «طرح تجدّد» به عنوان آرمانی بلند که با برخورد با واقعیتهای و گذار از بحرانهای متعدد، تعدیل شده و قوام یافته است و از آن می‌توان به «تجربه تجدّد» نام برد، امکانپذیر نخواهد بود (بشیریه، 1379: 59).

نظریه‌های جدید در زمینه دخالت دولت در اقتصاد حد اقل در چهار دسته اصلی قابل بررسی هستند که شامل دیدگاه نئوکلاسیک، دیدگاه انتخاب عمومی، دیدگاه هزینه مبادلاتی و دیدگاه نظری اطلاعات می‌باشند. مطالعه هریک از این دیدگاه‌ها از حوصله این مقاله خارج است، اما به‌طور کلی باید متذکر شد که اساسا هریک از مکاتب اختیارگرا و جمعگرا به شرحی که توضیح داده شدند، اصولا با رویکرد جزء به جزء در زمینه دخالت دولت مخالف هستند و صرفا دیدگاه لیبرال نو می‌تواند چنین رویکردی را بپذیرد. از این منظر نه دولت و نه بازار هیچ‌کدام مقدس و غیر قابل تعرض نیستند. بازار و دولت هر دو ممکن است نارسایی داشته باشند. بازار و دولت هر دو ابزاری برای رسیدن به یک هدف هستند و آن هدف حد اکثرسازی رفاه و آزادی در جامعه است.

-شاید بتوان به اختصار نقش دولت را در اقتصاد در سه عرصه «تخصیص»، «توزیع»، و «تثبیت» نیز مورد ارزیابی قرار داد. این زمینه‌ها، چارچوب و میزان حضور دولت را در اقتصاد تعیین می‌کنند. بحث اساسی این است که میزان بهینه‌ای از دولت در اقتصاد حفظ شود تا جامعه نه به افراط حد اکثری دولت و نه به تقریب حداقلی آن دچار شود. در این محورهای سه‌گانه، بازار بدون دخالت دولت با دشواریهایی همراه خواهد بود. در زمینه «تخصیص» اصل بر این است که مکانیزمهای بازار آزاد در شرایط رقابت به تخصیص بهینه منابع منجر خواهد شد. اما همواره خطر سیطره موسسات انحصارگر در بازار وجود دارد. همچنین رقبا ممکن است نسبت به یکدیگر و نسبت به مصرف کنندگان، به شیوه‌های رقابتی ناروا و غیرمنصفانه (unfair competition) دست بزنند. به علاوه بخش خصوصی به دلایل گوناگون به تولید برخی از کالاها یا عرضه برخی از خدمات رغبت نشان نمی‌دهد. بروز پیامدهای خارجی و جانبی (Externality)، نبودن اطلاعات کافی در میان مردم، ضرورت نظارت بر استاندارد کالاها، بازارهای بیمه، پولی و مالی و مسائلی از این دست است که ضرورت حضور فعال و نقش‌آفرینی دولت در عرصه تخصیص را به روشنی توجیه می‌کنند.

4-4-1 جایگاه حقوق بشر در حکمرانی خوب

رویکرد وابستگی متقابل و تقسیم‌ناپذیری نسبت به حقوق بشر، می‌تواند به تعیین درون مایه ماهوی حکمرانی خوب کمک کند. در این‌جا فقط دو نمونه به اختصار توضیح داده می‌شوند.

عدم تبعیض (برابری ممانعت از تبعیض یا حمایت در مقابل آن، عامل بنیادین در مجموعه مقررات هنجاری حقوق بشر است. عدم تبعیض تاکنون آشکارا به عنوان نقطه شروع حقوق بشر محسوب شده است: منزلت برابر همه انسانها، صرفنظر از جنسیت، منشأژادی یا موقعیت اجتماعی. در نتیجه، غالباً همه معاهدات حقوق بشر شامل مقرراتی یا حد اقل ارجاعاتی به حق عدم تبعیض هستند. در برخی موارد، حق برابری و عدم تبعیض، حق بشری مستقلی را به وجود می‌آورد. به عنوان یک ماده مستقل، حمایت فراهم شده به وسیله ماده 26 میثاق مدنی و سیاسی، محدود به قلمرو حقوق مدنی و سیاسی نیست بلکه همه اقداماتی را دربرمی‌گیرد که قابل انتساب به دولت ذی‌ربط باشد. گامهایی برای تقویت سازوکارهای بین المللی به منظور حمایت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برداشته شد. کنفرانس جهانی وین برای حقوق بشر، در سال 1993 یکپارچگی چارچوب هنجاری حقوق بشر را مورد تاکید قرار داد:

«همه حقوق بشر، جهانی، تقسیم‌ناپذیر، دارای وابستگی متقابل و به هم پیوسته هستند. جامعه ملل باید با حقوق بشر در تمامی جهان به شیوه‌ای عادلانه و برابر، با منزلت یکسان و با تاکید همانند رفتار کند. در عین حال که باید اهمیت ویژگیهای ملی و منطقه‌ای و سوابق مختلف تاریخی و فرهنگی مدنظر قرار گیرد، وظیفه دولتها این است که صرفنظر از داشتن نظامات سیاسی اقتصادی و فرهنگی متفاوت، همه حقوق بشر و آزادیهای بنیادین را ترویج و از آنها حمایت کنند. دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادیهای بنیادین دارای وابستگی متقابل هستند و با همدیگر مستحکم می‌گردند. دموکراسی، مبتنی بر خواست مردم است که به صورت آزادانه برای تعیین نظامهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان و مشارکت کامل آنها در تمامی جنبه‌های زندگی شان اظهار می‌شود. در چنین بستری، ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادیهای بنیادین در سطح ملی و بین المللی کلی باشد و اجرای آن به هیچ قیدوشرطی وابسته نباشد. جامعه بین المللی باید از تقویت و تروج دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادیهای بنیادین در همه دنیا پشتیبانی کند. 45 درحالی‌که جهت‌گیری محدود سنتی نسبت به حقوق مدنی و سیاسی، غالباً ممکن است خود را به تعهد منفی دولت به عدم مداخله در برخورداری افراد از آزادیها محدود کند، مفهوم وسیع‌تر حقوق بشر اغلب به صورت خودبه‌خود موجب شناسایی تعهدات مثبت دولت به عنوان مثال در زمینه قانونگذاری یا تخصیص منابع بودجه‌ای می‌گردد. تعهدات ناشی از حقوق بشر نه تنها شامل تعهدات منفی (سلبی) برای تضمین برخورداری مؤثر از حقوق مزبور در عرصه عمل می‌باشند بلکه دارنده تکالیف مثبت (ایجابی) برای تضمین برخورداری مؤثر از حقوق مزبور در عرصه عمل می‌باشند. و در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تعهدات مثبت محتاج به دلیل نمی‌باشند و بدیهی هستند.» (hams-offo, 2002, p.123)

2- بررسی شاخصه های حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران

برخی از صاحب‌نظران حکومتی در راستای جایگاه ایران در عرصه حکمرانی خوب، ایران را در زمره پیشگامان حکمرانی خوب دانسته و یا برعکس نمره ان را در این حیطه نامطلوب دانسته اند (سازمان بازرسی کشور)

اما واقعیت آن است که برای سنجش بایستی همه شاخصه هارا مورد سنجش قرار داد و سپس باتوجه به جمیع جهات ارزیابی صحیحی داشت. فلذا در این قسمت به بررسی یکایک شاخصه ها در ایران می‌پردازیم.

1-2 حاکمیت قانون در ایران

حاکمیت قانون علاوه بر آنکه از مولفه های حکمرانی خوب محسوب می‌شود، از اصول برجسته دموکراسی در یک کشور نیز محسوب می‌گردد. همچنین اهمیت قوانین یک کشور و به خصوص قانون اساسی یک کشور تا جایی است که ملاک سنجش کشورها از جهات مختلف، قوانین یک کشور است. قانون اساسی به عنوان ایینه تمام نمای رعایت برابری، عدالت

حقوق بشری، احترام به ارزشهای انسانی و نهایتاً تامین ازادیه‌ها و برابری شهروندان دارای اهمیت ویژه می‌باشد. از سوی دیگر حاکمیت قانون مفهومی نسبی است. و هیچ کشوری نمی‌تواند مدعی اجرای کامل قانون باشد.

به موجب این نظریه کلیه روابط و اعمال باید بر مبنای قوانین و مقررات بوده و هرگونه تخطی از قانون باید با ضمانت اجراهای مناسب از پیش تعیین شده توسط مقامات صلاحیتدار جبران گردد. به منظور توسعه حاکمیت قانون نهاد و ساختار قضایی کشور باید مورد توجه خاص قرار گیرد و نهاد قضایی کشور به منظور کارایی بیشتر باید مستقل، کارا، قدرتمند، سریع، ارزان، در دسترس عموم و در نهایت اینکه قانونمند باشد. در صورتیکه سیستم قضایی و حقوقی جامعه نتواند عدالت اجتماعی را بوجود آورد و یا موجب تبعیض میان افراد جامعه گردد خود عامل اساسی قانون شکنی خواهد بود. همچنین نوع و کیفیت قوانین باید به شیوه‌ای باشد که متقن بوده و از استحکام و صلاحیت لازم برخوردار باشد. نه اینکه بود و نبود آن یکسان باشد. به عبارت دیگر قانونی باشد که حاکمیت آن مفهوم داشته باشد. ضمن آنکه قوه مجریه نیز مکلف است با پاسخگویی، استقرار و اجرای قانون در جامعه، رفتارهای اجتماعی را زیر نظر گرفته و با قانون شکنان با جدیت برخورد کرده و متخلفین را به قوه قضایی معرفی نموده تا با استقرار قانون در جامعه، امنیت و آسایش عمومی نیز تامین گردد. توسعه فرهنگ نیز به عنوان یکی از نیازهای اساسی برای رسیدن به حاکمیت قانون مطرح است. بدان علت که نظم اجتماعی و قانون پذیری را در جامعه اشاعه داده و قانونمند شدن تحقق می‌یابد. به منظور نهادینه شدن قانون، قانون باید به نقشها و هنجارها تبدیل شود و نیازهای افراد جز از طریق قانون برطرف نگردد و تنها راه رسیدن به اهداف و کسب موفقیتها همان قانون است.

از باب بررسی نشانگرها¹. اعتماد به نظام قضایی، مهمترین ضعف در این راستا عدم وضوح قوانین است که نهایتاً منجذب تفسیرهای متعدد از قوانین می‌گردد. همچنانکه سپردن یافتن حکم قضیه‌ای به دست قاضی که می‌تواند آنرا از میان احکام شرعی بیابد، بهم ریختگی نظام قضایی تا جای که یک پرونده ممکن است سالها بطول بینجامد و نتیجتاً تصمیم‌گیری صحیحی نسبت به آن انجام نشود و یا بنا به مصالحی پرونده‌های سران حکومتی حتی اگر رایی صحیح در مورد آنها صادر شود، نهایتاً اجرایی در پی نداشته باشد، موجبات بی اعتماد به نظام قضایی را فراهم می‌آورد.

2. استقلال نظام قضایی: باتوجه به مجزا بودن قوای حکومتی در ایران، به طبع استقلال قوه قضایی در ایران وجود دارد. و تنها تصویب بودجه آن توسط مجلس و انتخاب ریاست این قوه توسط رهبری و اینکه زیر نظر رهبری می‌باشد، تا حدودی استقلال آنرا وابسته می‌نماید و گرنه اینکه قضات ایرانی برآمده داز سایر قوا و دستگاههای حکومتی نیستند، خود بهترین مدعا به جهت استقلال نظام قضایی ایران است.

3. کارایی نیروهای امنیتی برای ایجاد امنیت، در خصوص نیروهای امنیت داخلی که یگانهای پلیسی را شامل می‌شوند، باوجود تلاشهای صورت گرفته هنوز این اقدامات کفایت نمی‌کند، امار وقوع جرایم در جامعه بالا رفته و در روزنامه‌ها درج خبرهایی که بسیاری از آنها در خصوص زنان و کودکان است، حس ناخوشایند ناامنی را در افراد برمی‌انگیزد.

4. هزینه‌های تخلف، جرم و فساد در نظام بانکی، در ماههای اخیر متأسفانه شاهد گم شدن 3 میلیاردی در سیستم بانکی

ایران و موارد مشابهی از این قبیل بودیم که نهایتاً به مسکوت ماندن قضیه انجامید. در نظری تتی چند در راس امور بانکی قرار گرفتن در معنای جمع اوری اندوخته‌ای برای زندگی بهتر است.

ام فی الواقع هدف قانون محدود کردن یا سرکوب حقوق و آزادیه‌ها نیست بلکه تنظیم و توزیع و حراست قانون آنهاست. بطور کلی در بحث از مبانی حاکمیت قانون سه ایده آزادی، حقوق بشر و برابری از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و نقش عمده‌ای را در تحقق این اصل ایفاء می‌نمایند. اما چالشهایی در این زمینه فراروی کشور عزیز ماست از سویی قانون اساسی که میثاق و ارمان مشترک ماست شاید به لحاظ بحرانه‌ها و تاثیرات ناشی از فشار زمان نگارش از بعضی از اصول بنیادین غافل مانده است و از سوی دیگر همخوانی بین قوانین اسلامی و اصول دموکراسی، به اسانی میسر نمی‌شود و یقیناً نیازمند تاملی بیشتر است. همچنین سایر قوانین نیز خود در برخی از موارد ناقض حقوق شهروندان، اجرای دموکراسی و عدالت و آزادی و برابری است. علاوه بر چالشهای فرا رو در مرحله

وضع قانون مناسب، چالشهایی نیز در مرحله اجرای قوانین وجود دارد. هنجاری که متأسفانه در جامعه رو به افزایش است، قانون گریزی است تا قانون مداری. از سویی دولت بدون توجه به شرایط جامعه و امکان سنجی در خصوص اجرای یک قانون و اثرات آن بر جامعه اقدام به وضع یک قانون می نماید و از سوی دیگر شهروندانی که هنوز قانون در وجودشان نهادینه نشده و فشارهای مختلف از همه طرف به آنان فشار وارد کرده، با الگو قرار دادن طبقه حاکم سعی در یافتن مفری برای اجرای قوانین دارند. حتی به مرور که از طبقه حاکم به سمت مردم سیر می کنیم، قانون بیشتر رعایت می شود و هر چه به سمت نهادهای حاکمیتی میرویم قانون گریزی بیشتر دیده می شود. این نتیجه گیری بر اساس گزارشات نهادهایی مثل دیوان محاسبات ارائه می شود. چرا که وقتی این نهاد به عنوان بازوی نظارتی مجلس عنوان می کند که در بیش از 50 درصد از بودجه تخلف وجود دارد، یعنی قانون گریزی محض. وقتی آقای رییس جمهور اعلام می کند که اگر اختیار هزینه کرد بارانه ها را در اختیار من نگذارید من تعهدی نسبت به این قانون ندارم، این ادبیات علناً بی قانونی و توهین به قانون است چرا که می گوید اگر آنچه را که من می گویم تصویب نکنید عملاً من الزامی به قانون مصوب شما ندارم. در حالیکه وظیفه دولت است که هر قانونی که مجلس تصویب کرد را اجرا کند. بحث دیگر، موضوع تفاسیر مختلف از قانون است که در این باره می توان به نظارت استصوابی اشاره کرد. در واقع تفاسیر مختلفی نیز که از قانون صورت می گیرد و کمتر تا توسط قضات صورت می گیرد، خود نوعی قانون گریزی است تا قانونمداری. موضوع اصلی به فرهنگ سیاسی مردم به ویژه خبگان حاکم برمی گردد. زمانی که دولت خود قوانین را نادیده می گیرد از توده های مردم نمی توان توقعی داشت. در این باره نیازمند آموزش، تربیت و جامعه پذیری سیاسی هستیم. در واقع این مساله بیش از هر چیز، به قانونگذاران و مجریان قانون بازمی گردد. برای مثال در کشور ما برنامه های پنج ساله توسط مجلس تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده و جنبه قانونی می یابد اما دولت بخش هایی از آن را مورد توجه قرار داده و بخش هایی که دوست ندارد را رها می کند. این موضوع خود زمینه ای می شود تا توده های مردم نیز راه هایی را برای فرار از قانون، دور زدن قانون، عدم تمکین به قانون و نقض قانون پیدا کنند. (د. etaat.ir/-interview/74-ghanoon)

پس نهادینه کردن فرهنگ قانونمداری در شهروندان با آموزشهایی که از سنین کودکی صورت میگیرد، کوشش قانونگذاران به بررسی پیرامون عوامل موثر در وضع یک قانون، پرهیز از وضع قوانین شتاب زده، توجه به نیازمندیهای شهروندان و مقتضیات زمانی و مکانی، بررسی امکانات لازم جهت اجرای یک قانون. وضع قوانین روشنی که امکان تفسیرهای متعدد را از بین ببرد، نهایتاً احترام به قانون از سوی مقامات دولتی و ایدئولوژی سازی قطعاً زمینه حاکمیت هر چه بهتر قانون را در ایران عزیز بهتر فراهم خواهد ضمن آنکه مسئله پاسداری از قانون و انجام آن از سوی مقام صالح در خور اهمیت است. در یک بررسی که توسط موسسه تدبیر اقتصادی منتشر شده و در مورد وضعیت 20 کشور خاورمیانه و شمال آفریقا انجام شده است، ایران از نظر کنترل، از نظر حاکمیت قانون رتبه 18، از نظر کیفیت قوانین و مقررات بدترین وضعیت رتبه 20 را کسب نموده است.

info@hamseda.ir..

2-2 پاسخ گویی

دولتها بایستی در مقام انجام وظیفه زمینه آگاهی مردم از نحوه عملکرد خود را فراهم آورند. وقتی دولتی خود را در برابر ملتی که آن را انتخاب کرده اند مسوول بداند و آگاه باشد که خدمت گذار ملت است و نه حاکم بر کلت، قطعاً مسیری را انتخاب خواهد نمود تا از طریق عملکردی موفق شرایط بقای خود را باکسب مشروعیت از شهروندان فراهم آورد. آنچه حایز اهمیت است ارتباط این مولفه با حاکمیت قانون و شفافیت است. وقتی حاکمیت قانون در کشور جایگاه مستحکم و نهادینه شده ای نداشته باشد، تبعیتی از قانون وجود نخواهد داشت تا مسوولین خود را براساس قانون در جایگاه ارزیابی توسط ملت قرار دهند یعنی ابتدا مسوولین بایستی مسیر قانونمداری را انتخاب نموده و سپس مردم را از نحوه عملکرد خود به صورت شفاف آگاه نمایند، اگر تصمیمی از سوی مرجعی اتخاذ می شود باید به اطلاع ذینفعان برسد و راه برای انتقادات آنان باز باشد و اگر ذینفعی با استدلال آن تصمیم را مخدوش نمود، مسوولین بایستی در مقام پاسخگویی و مرتفع کردن ایرادات برآیند و نه اتخاذ موضعی که شهروندان امکان هیچگونه اظهار نظرو پرسشی نداشته باشند آنچه عملاً در ایران شاهد آن هستیم در باب بررسی نشانگرها 1- **تغییر منظم دولت ها**. علی رقم تلاش در جهت تغییرات منظم، عملاً تغییرات منظم و براساس نیاز مندیهای جامعه نبوده و بیشتر تداخل وظایف و غیر تخصصی کردن امور را موجب شده است.

2. **نظام حقوقی شفاف و عادلانه**، سانسورهای مرتب اخبار روزنامه هایی که سعی در برملاکردن عملکرد ناصواب ارگانها را دارند، عدم پاسخگویی مسوولان به مشکلاتی که بیش از پیش گریبانگیر مردم شده است و دولت تنها با جلب کردن نظر مردم به مسایل هسته ای سعی در کتمان معضلات دارد، اینکه هیچ مقامی خود را ملزم به رفع مسایل مردم و بیان عملکرد خود نمی داند، پیشرفت روزافزون سرمایه دارانی که به پشتوانه ثروت خود و یا رابطه با سران کشور توانسته اند از امکانات بیشتری بهره گیرند و کفه ترازوی عدالت را به نفع خود سنگین تر کنند و نهایتاً شکاف عمیق طبقاتی، همگی نشانگر سیستمی غیر شفاف و ناعادلانه است.
3. **توزیع برابر فرصت ها**، براساس قانون اساسی باید فرصتهای برابر شغلی، امکان تحصیل و... در اختیار همگان قرار گیرد. همچنین برقراری سیستم های جامعی که به صورت همگانی فرصت را در اختیار همه مردم قرار می دهد، کامهای موثری در این راستا بوده است. اما هنوز هم اعمال نفوذ ها و امکانات بیشتر در دست ثروتمندان، چالشی در این زمینه محسوب می شود.
4. **میزان اطلاعات صاحبان کسب و کار، تلاشهای صورت گرفته از سوی دولت در این زمینه حایز اهمیت است.** اما هنوز هم کافی نیست. هنوز هم صاحبان مشاغل از قوانین جدید اطلاعات دقیقی ندارند و لزوم برقراری کلاسهای آموزشی برای آنان و آشنا کردن آنها با مقررات و نظامات دولتی در این راه ضروری می نماید.
- از سوی دیگر گفته شد که در راستای پاسخگویی باید سه نهاد دولتی، خصوصی و مردم در مقابل هم پاسخگو باشند، اما نهادهای خصوصی نیز تا وقتی کوچک هستند، تنها در برابر دولت پاسخگو هستند و مردم نیز به واسطه شهروندی ملزم به پاسخگویی هستند اما سایر روابط پاسخگویی وجود. همچنین پاسخگویی به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم میگردد. در سیستم پاسخگویی بیرونی، سازمانهای موفق دولتی در امر پاسخگویی، معمولاً "الزام به پاسخگویی را جزء اولین مراحل برنامه ریزی، توسعه خط مشی و تصمیم گیری خود قرار می دهند. امنیت بیرونی عاملی اساسی برای سازمان است تا بتواند خود را بعنوان بخشی از دولت ابقا کند. نیل به پاسخگویی و سازگاری، یکی از معیار های موفقیت سازمانهای دولتی است. مراجع متعددی در محیط بیرون سازمانهای دولتی وجود دارند که این سازمانها باید نسبت به آنها پاسخگو باشند. یکی از مهمترین این مراجع، مجلسها هستند.
- در بخش پاسخگویی درون تشکیلات پاسخگویی درونی باید ارتباط نزدیکی با تشکیلات پاسخگویی بیرونی داشته باشند. برای نیل به کارآمدی، تشکیلات درونی باید بر اساس انتظارات و استانداردهای گستردهتر، بنا شوند. اولین وظیفه تشکیلات پاسخگویی درونی، تضمین وضوح نقشها و ارتباطات مربوط به تصمیمات و اقدامات است. اینکه این تشکیلات، درونی هستند، بدین معنی نیست که آنها ضرورتاً باید محرمانه باقی بمانند و برای افراد و سازمانهای بیرون از سازمان ناشناخته باشند. در یک بررسی که توسط موسسه تدبیر اقتصادی منتشر شده، از نظر حق اظهار نظر و پاسخگویی رتبه 16 را به خود اختصاص داده است.

3-2 مشارکت مشارکت مردان و زنان، سنگ بنای حکمرانی خوب است. مشارکت می تواند مستقیم یا از طریق نهادها و نمایندگان واسطه قانونی باشد. لازم به ذکر است که دموکراسی نمایندگی لزوماً به این مفهوم نیست که منابع و علایق اغلب آسیب پذیران در جامعه در تصمیم گیری لحاظ گردیده است. مشارکت مستلزم آن است که متشکل و سازمان دهی شود. این امر به مفهوم آزادی ایجاد تشکل و آزادی بیان از یک سو و جامعه مدنی سازمان یافته از سوی دیگر است.

حضور مردم و پذیرش نقش و مسئولیت در جامعه

ب: دخالت افراد باید تأثیرگذار و محسوس باشد

های متناسب با آن را آموخت و با نوع رفتار و ارزش ج: مشارکت در جامعه جدید يك فرايند اکتسابي است، يعني باید آن های بکارگیری آنها را در افراد جامعه بوجود آورد اشاره کرد و توان و قابلیت

بنابراین ایجاد و گسترش مشارکت نیازمند آموزش و کار ترویجی و فرهنگی در جامعه است +

دار کردن مشارکت باید ایجاد اعتقاد و باور مردم به ضرورت مشارکت در امور خود باشد هدف آموزش برای ریشه +

های موافق با مشارکت را تقویت و باورهای مخالف با آن را حذف کنديايد ارزش +

مشارکت در جامعه جدید نیازمند خلاقیت و زایندهگی ذهني و عملي جامعه و افراد است و آن خود نیز به تقویت و تحکیم و تعمیق خلاقیت کمکمی نماید. همچنین سطوح مشارکت شامل مشارکت در اجرا: نهادهای محلي، صنفی مشارکت در: نظام پیشنهادات و نقد اجتماعي و مشارکت در نظارت: مراقبت رسمي و غیررسمي و مشارکت در اتخاذ تصمیم می باشد.

- هدف مشارکت: سلامت و امنیت اجتماعي

مشارکت شامل ا، طبقات، صنوف، اقشار و نهادهای جامعه- مظروف مشارکت: آحاد گروه

ن- راهبرد مشارکت: حفظ و برقراري سلامت و امنیت اجتماعي با مردم از طریق مردم و برای مردم ل

افراد جامعه امروز داراي نیازهای متفاوتي هستند، دیگر حقوق، دستمزد، تأمین نیازهای ایمني تنها عامل انگیزه بشمار ها همفکري، رود بلکه نیازهای انساني امروزي بسیار فراتر از اینها است و یکی از نیازهای اساسي کارکنان سازمانمي باشد در امور مي مشارکت و نظرخواهي از آن

بخشد که به جاي تحت کنترل و ها قدرت مي دهد به آن بار به فرد شخصیت و اعتماد به نفس مي مشارکت برای اولین بودن خودکنترلي شرایط را بدست گیرند سلطه

در این حالت افراد، گروهها و به طور کلی بازیگران مختلف، نظیر تشکیل شراکت، هر یک منابعی با خود می آورند، و در امری با یکدیگر شراکت می کنند. در این حالت دیگر فرد یا مجموعه ای در بالا قرار ندارد، بلکه همه در کنار هم و با نقشها و مسئولیتهای مشخص و معین فعالیت های خاصی را انجام می دهند، که مجموعه آن اداره امور کل کشور خواهد شد به این شکل نوعی همکاری تعاملی به جای رقابت و با شراکت هم در اداره امور عمومی جامعه برقرار خواهد بود

با توصیف فوق می توان حکمرانی خوب را الگویی مناسب برای اجرای سیاست های اصل 44 و قانون هدف مندسازی یارانه ها معرفی نمود. زیرا بر اساس این الگو تعامل بین سه بخش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی (که ضرورت اجرای سیاست های فوق است)، بهبود یافته و گروه های مختلف در سه بخش یاد شده با احساس شراکت به مشارکت فعال در اجرای خط مشی ها می پردازند. این الگو کمک می کند تا ظرفیت سازی بهتر صورت پذیرد و با پذیرش تنوع میان افراد، در مسیر تحقق عدالت سریعتر حرکت نماید

4-2 ثبات سیاسی: نظام سیاسی بیش از هر چیز نیازمند ثبات و آرامش سیاسی است تا به دور از هر گونه تهدید و

در کمال اقتدار به اهداف خود نایل آید. تحقق چنین وضعیتی تا حدی مستلزم یگانگی فکری و عقیدتی میان نخبگان سیاسی است. در اغلب نظام‌های سیاسی، مجموعه‌ی یکدستی از اندیشه‌ها و افکاری که همه‌ی نخبگان سیاسی به آن پایبند باشند، وجود ندارد؛ در عین حال تضارب و اختلاف آرای نخبگان سیاسی امری محترم و در بسیاری از موارد میمون و مبارک است. اما زمانی که این اختلاف آرا به صورت منازعه و دعوای سیاسی در آید، بی‌ثباتی سیاسی را در پی خواهد داشت که حتی در مواردی به عنوان تهدیدی جدی علیه نظام سیاسی محسوب می‌شود. نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیز همانند هر نظام سیاسی دیگر شاهد منازعاتی بوده است، اما منازعات سیاسی نخبگان در حدی نبوده که موجب بی‌ثباتی نظام گردد. بررسی مقاطع مختلف زمانی در این دوره نشان می‌دهد هر زمانی که منازعه‌ی سیاسی میان نخبگان حکومتی افزایش یافته، به دنبال آن ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی سیاسی نیز شدت گرفته است. شکل‌گیری جریان دوم خرداد 1376 به عنوان یکی از این مقاطع حساس که منازعات سیاسی نخبگان بالا گرفت، هر چند گسترش تضارب آرا و عقاید و نیز مشارکت سیاسی بالا را به همراه داشت، اما نسبت به دوران پیش از خود به میزان بسیار زیادی بی‌ثباتی و ناآرامی سیاسی را به وجود آورد. بی‌ثباتی سیاسی، منازعه‌ی سیاسی و رقابت سیاسی از جمله مهم‌ترین مفاهیمی هستند که از جایگاه خاصی در حوزه‌ی مباحث سیاسی برخوردارند. بی‌ثباتی سیاسی نتیجه‌ی مجموعه عوامل مختلفی است که در میان آنها منازعه‌ی نخبگان سیاسی، نقش مهمی را ایفا می‌کند (عظیمی 1387: 12).

ه موجب اصل نهم قانون اساسی؛ «آزادی و استقلال و وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن وظیفه مشترک ملت و دولت است»

در همین قانون بر مسائل مهم فوق تاکید می‌شود؛ هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استقلال و تمامیت ارضی کشور که والاترین ارزش نزد همه مردم کشور ما است آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. قانون اساسی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را مصون از تعرض می‌داند. به موجب اصل ۳۲ قانون اساسی، هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت باید بلافاصله موضوع اتهام به متهم تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده به مراجع قضایی ارسال شود. اصل ۳۷ قانون اساسی کشور بر برائت همه افراد از هرگونه اتهامی تا زمان محکومیت قطعی در محاکم صالحه تاکید می‌کند. به موجب اصل ۳۹ همین قانون حتی هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون، دستگیر و بازداشت و زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع است و برای کسانی که این اصل را نقض کنند مجازات پیش بینی شده است. فی الجمله رعایت سایر اصول این فصل می‌توانست در جامعه آرامش ایجاد کند

قوانین عادی از جمله قانون حفظ حقوق شهروندی نیز به طور مکرر بر حقوق افراد و متهمان و بازداشت شدگان و زندانیان تاکید کرده و همه مراجع ذی ربط اعم از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی و قضات دادرها و محاکم را مکلف به اجرای آن از زمان اقدام به دستگیری و بازرسی منزل متهمان و رعایت حقوق افراد خانواده و ضرورت اطلاع فوری خانواده بازداشت شدگان از محل بازداشت و اتهام آنان و تماس این افراد با خانواده هایشان و اطمینان از سلامت دستگیرشدگان مورد تاکید قرار داده است. ضمن اینکه شیوه احضار و بازداشت و تفهیم اتهام و موارد صدور قرار بازداشت در قانون آیین دادرسی کیفری و... به صورت روشن توضیح داده شده است و حتی قاضی هم نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر اینکه پیش از دستگیری دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد

مردم انتظار دارند این قوانین که منبعث از همان حقوق ملت در قانون اساسی است اجرا شود و موضوع پایبندی به قانون و رفتار قانونمند که این روزها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها بر آن تاکید فراوان می‌شود فقط محدود به گفتار نباشد و در کردار هم به آن پایبند باشیم. تنها عمل به قانون است که می‌تواند مجرم را متنبه و متهم و دیگران را در برابر قانون مسوول کند. تا زمانی که خود، مسوول و پاسخگو نباشیم نمی‌توان از کسی انتظار پاسخگویی و مسوولیت داشته باشیم. کارمندان یک اداره زمانی منضبط و پاسخگو خواهند بود که رئیس آنان بیش از همه منضبط و پاسخگو باشد. ملت ایران نیز مانند سایر ملت‌های جهان باید از آموزه‌های بیشتر تلخ و کم و بیش شیرین پیشینیان در پایبندی به میثاق‌ها و تعهدات برای استوار ساختن موقعیت خویش در جهان پرهیاهوی امروز، برای ساختن آینده درخشان جهت آیندگان یاری جوید

اگر حاکمیتی از لحاظ سیاسی و در زمان معقولی استمرار داشته باشد، این حکومت دارای ثبات سیاسی است. اما نکته‌ی عوامل مؤثر در ایجاد ثبات سیاسی در یک سیستم است (POLITICAL STABILITY) اصلی در موضوع ثبات سیاسی

اولین مؤلفه‌ی تعیین‌کننده در ثبات سیاسی، نقش مردم در یک سیستم و نظام سیاسی است. یعنی اگر مردم از یک نظام سیاسی پشتیبانی و حمایت کرده و آن را با همان مؤلفه‌ها و ارزش‌ها استمرار بخشند، آن نظام در علوم سیاسی از ثبات سیاسی برخوردار خواهد بود. به‌طوری‌که عامل مردم را از مهمترین عوامل ثبات سیاسی قلمداد می‌کنند. البته شاید یک نظام استبدادی هم بتواند با به‌کارگیری انواع فشارها حاکمیت خود را تا حدودی استمرار بخشد اما نمی‌تواند برای درازمدت از ثبات سیاسی برخوردار شود. در خصوص ثبات سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران همان‌طور که رهبر انقلاب بیان کردند، علت اصلی همین اعتماد و حضور مردم است. این مهم باعث شده که نظام ما بیش از سه دهه و علی‌رغم همه‌ی تهدیدات و تحریم‌ها و فشارها از ثبات سیاسی برخوردار باشد. حضور همیشگی مردم در عرصه‌های مختلف جامعه نظیر انتخابات است و حمایت قاطع مردم از نظام مهر تأییدی بر این مسئله است. به‌طور مثال مشارکت حدود 85٪ در انتخابات گذشته - گرچه برخی تلاش کردند آن را با فتنه‌انگیزی مورد خدشه قرار دهند- در استمرار ثبات نظام سیاسی جمهوری 1/ (www.aftabir.com/ _p_):/اسلامی ایران نقطه‌ی عطفی محسوب می‌شود. می‌شود)

وقتی مردم پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها را در عرصه‌های مختلف زندگی خود حس می‌کنند، وقتی وضع امروز جامعه‌ی ایرانی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و... مشاهده می‌کنند، این اثربخشی نمایان می‌شود

با توجه به میزان مشارکت پایین حدود 30٪- و نوعی بحران مشارکت در برخی کشور های اروپایی که ادعای آنها در دموکراسی گوش دنیا را کر کرده است و همیشه سعی کرده‌اند خود را به عنوان الگوی دموکراسی به جوامع معرفی کنند، این حد نصاب در جمهوری اسلامی ایران موقعیت نظام ما را در دنیا منحصر به فرد کرده است. بسیاری از صاحب‌نظران موضوع ثبات سیاسی معتقدند که شاید بتوان ده‌ها عامل دیگر را در ایجاد و استمرار ثبات سیاسی ذکر کرد اما تمامی آنها به نحوی به حضور و نقش مردم برمی‌گردد

از دیگر مؤلفه‌های بسیار مهم و منحصر به فرد در جمهوری اسلامی مشروعیت سیاسی است که به وسیله‌ی ولی فقیه و رهبری ایجاد می‌شود. نقش شاخص و هدایت‌کننده‌ی رهبری جامعه در اعتماد و باورمندی مردم به نظام سیاسی و در نتیجه‌ی آن استمرار ثبات سیاسی، علی‌رغم تبلیغات سوء دشمن بی‌بديل است

است. ما در علوم سیاسی مفهومی به اسم (Effectiveness) اما مؤلفه‌ی سوم در استمرار ثبات سیاسی، عامل اثربخشی کارایی داریم که به معنای انجام صحیح کارها است و مفهوم دیگر، با نام اثربخشی به معنای انجام کارهای صحیح. اگر سیستمی بتواند اثربخشی داشته باشد، حمایت مردمی را در پی خواهد داشت. وقتی مردم پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها را در عرصه‌های مختلف زندگی خود حس می‌کنند، وقتی وضع امروز جامعه‌ی ایرانی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و... مشاهده می‌کنند، این اثربخشی نمایان می‌شود. علاوه بر این وقتی می‌بینند که این پیشرفت‌ها با وجود مشکلات و سنگ‌اندازی‌های دشمنان و فشارهای قدرت‌های جهانی به دست آمده است، این اثربخشی بیشتر احساس می‌شد

2-5 مبارزه با فساد: فساد مالی همیشه از بالا شروع می‌شود و بر همین اساس برای برخورد با آن باید منشأ فساد را شناسایی و با آن برخورد کرد. وقتی فساد در جامعه رخنه کرد، اعتماد عمومی از حاکمیت سلب می‌شود. از این منظر به نظر می‌رسد هر چه در مبارزه با فساد سرمایه‌گذاری کنیم ضرر نکرده و در حقیقت جامعه و حاکمیت را بیمه کرده ایم.

رئیس کمیسیون فرهنگی شورای شهر تهران معتقد است مبارزه با فساد یک خواست و دغدغه ملی است و لذا برای رفع فساد هم یک عزم و اراده ملی نیاز است

این عضو شورای شهر تهران در گفتگو با « ضد فساد » گفت: مبارزه با فساد مطمئناً یکی از اولویت های اساسی مجلس نهم باید باشد. نه تنها مجلس نهم بلکه همه مجالس در همه دوره ها باید نسبت به بحث فساد در جامعه حساسیت داشته باشند

: اساساً وقتی تاریخ را نگاه می کنیم می بینیم که همه حکومت ها فارغ از ماهیت آنها زمانی دچار ضعف و زوال می شوند که فساد در آنها رسوخ می کند. فساد هم شقوق مختلف دارد

: وقتی فساد در جامعه رخنه کرد، اعتماد عمومی از حاکمیت سلب می شود. از این منظر به نظر می رسد هر چه در مبارزه با فساد سرمایه گذاری کنیم ضرر نکرده و در حقیقت جامعه و حاکمیت را بیمه کرده ایم

د: فساد از بالا شروع می شود و بعد به دستگاه های زیر دست می رسد. وقتی مدیران ارشد نفوذ پذیر می شوند یک سازمان و مجموعه تحت مدیریت خود را نیز مفسد می کنند بر همین اساس برای برخورد با آن باید منشأ فساد را شناسایی و با آن برخورد کرد. راه برخورد هم همیشه بگیر و ببند نیست بلکه باید تلاش کرد از طرق مختلف راه های نفوذ فساد را سد کرد که نمایندگان در مجلس باید قانون های صریح و شفاف در این باره تصویب کنند تا زمینه برخورد جدی با این پدیده شوم به صورت قانونی مهیا شود و هیچ گونه راه نفوذ و تعبیرها و برداشت های خاص از قانون نشود. قانون صریح و قوی باشد

رئیس کمیسیون فرهنگی شورای شهر با اشاره به اینکه بسیاری از همین اختلاس ها و سوء استفاده های مالی که اخیراً صورت گرفته به خاطر اهمال ها و و خلاء قانون برنده و صریح بوده، اضافه کرد: مبارزه با فساد دغدغه رهبر انقلاب است. ایشان هم از زبان مردم سخن می گویند. به میان مردم هم که می روی همین خواست را دارند و از بی عدالتی ها و سوء استفاده ها گلایه دارند

هر کدام از قوای سه گانه وظیفه و تکلیف مهمی بر عهده دارند که اگر این وظایف را انجام دهند می توان به رفع فساد امیدوار بود. در غیر اینصورت اگر یکی از این قوا کوتاهی کند، مسلماً امر مبارزه با فساد لنگ می زند

همچنین: قوه مقننه باید با تصویب قوانین صریح و جدی زمینه برخورد را مهیا کند. قوه مجریه هم باید از افراد صالح و بدون حاشیه و مطمئن به لحاظ نفوذ پذیری در مسئولیت های مهم استفاده کند و قوه قضائیه هم باید در بررسی و برخورد با پرونده های فساد قاطع باشد. پس مبارزه با فساد مالی یکی از اولویتهایی است که هم در مجلس با وضع قوانین و هم در هیاتهای بازرسی و پیگیر بیانجام نظارتهای مستمر بایستی مورد توجه قرار گیرد. د

2-6 اثربخشی دولت: یکی از برداشتهایی که از مفهوم امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی می توان داشت توانایی ایجاد زمینه برای رشد پایدار افزایش استانداردهای زندگی همه افراد جامعه از طریق توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور و در عین حال حفظ استقلال اقتصادی است. یکی از محورهای اساسی تأثیرگذار بر رشد پایدار و افزایش استانداردهای زندگی جامعه، کارایی و اثربخشی دولت در رشد اقتصادی کشور است. امروزه اهمیت کارکرد و نقش دولت در اقتصاد و مباحث مربوط به آن در بین اقتصاددانان و همچنین در کشورهای در حال توسعه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. دولت به واسطه توانایی فراوان در اعمال قدرت سیاسی از توانمندی های زیادی برای پیشبرد سیاست های کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در صحنه های داخلی و همین طور در صحنه روابط بین الملل برخوردار است. در واقع اگر دخالت های مؤثر دولت در کشورهای پیشرفته صنعتی از قبیل انگلستان و آمریکا نبود، شاید رشد اقتصادی در این دسته از کشورها راه دیگری را طی می کرد. حمایت های دولتی صورت گرفته در این کشورها، هم در زمینه تضمین حقوق مالکیت و هم در زمینه حفاظت و حمایت از تولیدکنندگان داخلی در برابر کالاهای وارداتی، مؤید این مطلب است. تجربه کشورهای صنعتی شده مؤخر مانند کره جنوبی و مالزی نیز حکایت از اهمیت کیفیت دخالت دولت در اقتصاد دارد. البته

نقش دولت تنها منحصر به تدوین قوانین همساز با توسعه نیست بلکه جنبه مهمتر دخالت همانا اجرای صحیح قوانین و مقررات مصوب و سیاست‌های پیش‌بینی شده است. بنابراین یکی از این جنبه‌های قابل بررسی در مورد نحوه دخالت و عملکرد دولت می‌تواند بر کارایی و اثربخشی دستگاه دیوان‌سالاری و یا به طور کلی کارایی و اثربخشی دولت، متمرکز باشد. دیوان‌سالاری را می‌توان قسمتی از دستگاه دولتی در نظر گرفت که مسئول اجرای تصمیمات و سیاست‌های کلانی است که توسط نهادها و تصمیم‌گیران اصلی در سطح گسترده تنظیم می‌شوند و در واقع به همین خاطر است که مفهوم دیوان‌سالاری با کاغذبازی، فرایندهای پیچیده اداری و کیفیت خدمات مدنی و میزان توانایی دیوان‌سالاری در ادامه ارائه این خدمات، یکسان انگاشته می‌شود. اما کارایی و اثربخشی دولت را از جنبه چگونگی و کیفیت تصمیمات و سیاستگذاری‌های کلان در مواجهه با مشکلات و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی نیز می‌توان بررسی کرد.

آنچه بدیهی است بحران اثربخشی دولت در وضعیت دکنونی با توجه به رکود اقتصادی دنیا، تحریم ایران در سطح جهانی، وضعیت ناخوشایند و تورم به روز در جامعه است. در چنین وضعیتی یقیناً رشد اقتصادی در وضعیت نامطلوبی قرار گرفته است. در ایران علی‌رغم اینکه بسیاری از شئون در دست دولت قرار گرفته اما بازم با واردات بی رویه ای که هرروز رو به فرونی است (به خصوص از کشور چین) عرصه ای برای فعالیت تولیدکنندگان داخلی باقی نمی ماند و این مهم تغییر ساختارهای دولت در سطح کلان را می طلبد.

نتیجه گیری

بسیاری از صاحب نظران معتقدند که حکمرانی، تجویزی نیست. با این حال، برخی اشکال حکمرانی، بدون شک بهتر از سایر اشکال است. در مورد عوامل و عناصر تشکیل دهنده حکمرانی خوب، اختلاف نظر زیادی وجود ندارد.

با این حال، استفاده عملی از ویژگیهای حکمرانی خوب، اختلاف نظرهایی را به وجود می آورد، زیرا این ویژگیها با یکدیگر در تعارض هستند و تأکید بیش از حد بر یک ویژگی، ممکن است منجر به بروز نتایج ناخواسته شود. مشارکت عمومی، اصلی جذاب است، اما افراط در آن منجر به خط مشی گذاری گروهی و اتخاذ تصمیمات توسط افرادی می شود که از دانش کمی برخوردار بوده و التزام به پاسخگویی ندارند. همچنین، وجود رسانه های مستقل و مهار نشده، ممکن است توجیه ناپذیر جلوه کند. میزان تأکید بر ابعاد مختلف حکمرانی سالم در شرایط مختلف، متفاوت است، زیرا جوامع برای پیامدها و نتایج مختلف ارزشهای متفاوتی قائلند. بعنوان مثال: فرهنگهای سود جوی غربی، برای کارایی اهمیت بیشتری قائلند. در مقابل، برخی فرهنگها برای حقوق افراد اهمیت زیادی قائلند و برخی دیگر بر تعهدات گروهی تأکید می ورزند. برخی جوامع، هدف اول خود را رشد اقتصادی می دانند و برخی دیگر برای تنوع و غنای فرهنگی ارزش قائلند تعیین عوامل تشکیل دهنده "حکمرانی خوب" منجر به بحث و مناقشه روی هنجارهای فرهنگی و ارزشی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی دلخواه می شود. این نیز خود منجر به بروز سوالاتی چون نقش دولت، نحو ارتباط دولتها با شهروندان، روابط بین شاخه های قانون گذار، اجرایی و قضایی دولت و نقش بخشهای مختلف می شویکی دیگر از سوالات مرتبط با مفهوم "حکمرانی خوب" این است که چه موقع رویکرد های مختلف نسبت به حکمرانی با مراحل مختلف توسعه سازگاری و تناسب دارند. آنچه که تحت برخی از شرایط تاریخی دلخواه بنظر می رسد، ممکن است تحت شرایطی دیگر، دلخواه نباشد. بعنوان مثال: بسیاری از منتقدان، سنگاپور را بعنوان جامعه ای سرکوب گر و برخوردار از کنترل زیاد دولتی، تصور می کنند. با این حال، توسعه اجتماعی و اقتصادی سنگاپور در 30 سال گذشته موجب پیشی گرفتن این کشور از بسیاری از کشورهای در حال توسعه ثروتمند شده است. نخست وزیر این کشور، بخش اعظم موفقیت اقتصادی و ثبات اجتماعی سنگاپور را به سیاستهای حکمرانی نسبت می دهد.

درک و شناخت عمیق مفهوم حکمرانی خوب، می‌تواند معیارهای ارزشمندی را فراهم کند که به دولتها و جوامع کمک کند تا درک بهتری از رابطه بین اشکال مختلف نهادی و راههای فراهم آوردن سلامت اجتماعی-اقتصادی برای شهروندان به دست آورند. درک بهتر حکمرانی خوب می‌تواند یک نقشه راه یا مبنایی برای قضاوت در خصوص

فرایندهای آتی اصلاحات نهادی و تکامل در بخش دولتی فراهم کند. این می‌تواند جایگزینی مناسب برای کاهش اندازه مؤسسات عمومی باشد که در سالیان اخیر، بعنوان "اصلاحات" از آن یاد شده است

همان‌گونه که مشاهده می‌شود "حکمرانی خوب" روایتی نو از مفاهیم همچون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون است و در عین حال چارچوبی به دست می‌دهد که همه این اهداف و ارزشها در یکجا جمع شوند و با ایجاد حد اکثر همگرایی و همسویی، اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم، دنبال شود

از سوی دیگر می‌توان حکمرانی خوب را الگویی مناسب برای اجرای سیاست های اصل 44 و قانون هدفمندسازی یارانه ها معرفی نمود. زیرا بر اساس این الگو تعامل بین سه بخش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی (که ضرورت اجرای سیاست های فوق است)، بهبود یافته و گروه های مختلف در سه بخش یاد شده با احساس شراکت به مشارکت فعال در اجرای خط مشی ها می پردازند. این الگو کمک می کند تا ظرفیت سازی بهتر صورت پذیرد و با پذیرش تنوع میان افراد، در مسیر تحقق عدالت سریعتر حرکت نماییم.

نتایج و امار نشان می دهد که ایران در سال 2006 در بین 20 کشور منطقه رتبه 18 را کسب کرده است و بعد از ایران دو کشور یمن و عراق قرار داشته اند. بهترین رتبه ها از نظر شاخص حاکمیت قانون مربوط به کشورهای قطر، کویت، عمان، امارات و فلسطین اشغالی بوده است.

حکمرانی خوب روایتگر توسعه حق بنیاد و انسان محور است .

فهرست منابع

-احمد میدری، حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (1383).

اجیت کارنیک، «نظریه های دخالت دولت» محمد زمان رستمی، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره 23

حسین بشیریه، درآمدی بر جامعه شناسی تجدد نقد و نظر، 1379-

حکمرانی خوب، فصل نامه ی رفاه اجتماعی، مقاله سردبیر، شماره 26، پاییز 1386، ص 5، 8-حکمرانی، ماهنامه گنجینه، شماره 80، آبان 1388

حکمرانی خوب، بنیان توسعه مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، شماره انتشار 17، سال 1383، ص 194

رحمت اله قلی پور تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری، فرهنگ مدیریت، شماره 10، پاییز 1384، ص 103،

رحمت الله قلی پور)، تحلیل امکان سنجی حکمرانی خوب در ایران. تهران. پایان نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، (1385)

سروش دباغ، تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب، نشریه مدیریت دولتی، شماره 3، پاییز و زمستان 1388

سید حامد وارث، نگرش فرا پارادایمی به مدیریت دولتی. فصلنامه دانش مدیریت. سال 14. شماره 55.1380 دانشگاه مدیریت دانشگاه تهران

سیدمهدی الوانی و محسن علیزاده‌ثانی تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران، فصلنامه‌ی مطالعات مدیریت، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۶

فتاح شریفزاده و رحمت‌اله قلی‌پور حکمرانی خوب و نقش دولت، نشریه فرهنگ مدیریت، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲

محسن رنانی "ماهیت و ساختار دولت در ایران"، نقش دولت در اقتصاد (مجموعه مقالات) به کوشش سعید

فراهانی‌فرد، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، 1381

، محمد ناظمی اردکانی طراحی مدل حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی. تهران. پایان نامه دکتری، دانشگاه (امام حسین (ع) 1388)

مهدی هداوند حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بش حقوق اساسی تابستان 1384. شماره 4 :

مهدی صانعی، مهدی حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی مجله تدبیر اسفند 1385. شماره 78، 1

یحیی کمالی حکمرانی خوب چیست ، ماهنامه تدبیر، شماره ۲۰۶، تیر ۱۳۸۸، ص ۲۰ -

وجیهه مهری پرگو حکمرانی خوب و جامعه رانتیر، ماهنامه حقوق و اقتصاد، شماره ۶، آبان ۱۳۸۸

1- wb-cu.car.chula.ac.th/papers/corpgov/cg0772.htm

2) *The Good Governance Standard for Public Services*
www.opm.co.uk/icgggps/download_upload/Standard.pdf

3) *Sustainability and good governance: Monitoring participation.*
www.clg.unts.edu.au/Research/WebsitePorterAdelaidePaper.PDF

4) *How Good Must Governance Be?*

www.qog.pol.gmd.se/conferences/november2005/papers/Goldsmith.pdf

5)UNDP,"Governanceforsustainablegrowthandaquity"reportofinternationalconference,united nations,NewYork,28-30July1999

6)ChristopherPierson,themodernstate,routledge,1996,p.98.

7)UNDP,Governanceforsustainablegrowthandequity,newyork,28-30july1997,p.1224

8)offo,"humanRightsandGoodGovernance"MartiusNijhoff,publishers,haque,Kluwerlaw,2002

9)- "What is good Governance"Unescap,Internetsite,2004

10) <http://farsi.khamenei.ir/id=9735>

etaat.ir/-interview/74-gha/noon.